



جزوه معرفت شناسی

دکتر نیلوفر علیمحمدی

فصل اول: ماهیت شناخت

جان لاک و لایبنیتس از نخستین فیلسوفانی بودند که مسائل معرفت شناسی را به طور منظم و مستقل مورد بحث قرار دادند. تا هنگامی که چستی حقیقت و خطا یا صدق و کذب مشخص نباشد، نمی توان درباره معیار تشخیص حقیقت از خطا و شناخت صدق از کذب سخن گفت.

تعریف معرفت شناسی

معرفت شناسی علمی است که درباره معرفت های انسان، ارزشیابی انواع آنها و تعیین معیار صدق و کذب آنها بحث می کند. مهم ترین نکته در تعریف معرفت شناسی، تعیین دقیق معنای معرفت و حدود آن است.

گستره معرفت

منظور از معرفت و شناخت، معنایی گسترده و عام است که شامل همه شناخت های بشری اعم از علوم حصولی و حضوری می شود.

دیدگاه های مختلف درباره معرفت

- دیدگاه معاصر غربی: معرفت، باور صادق موجه است. بسیاری از معرفت شناسان غربی معاصر، معرفت را به حوزه ای خاص از شناخت های انسان یعنی معرفت های قضیه ای اختصاص داده اند.
- دیدگاه اندیشمندان مسلمان: معرفت، مطلق علم و آگاهی است.
- معرفت شناسی در اندیشه اسلامی: علمی است که درباره حقیقت معرفت انسان، ارزشیابی انواع معرفت های او و تعیین معیار صدق و کذب آنها بحث می کند.

شرایط معرفت

برای آنکه گزاره‌ای معرفت محسوب شود، سه شرط اساسی لازم است:

1. صدق گزاره (شرط عینی): گزاره (P) باید صادق باشد. اگر کاذب باشد، نمی‌توان به آن معرفت داشت. این شرط به نسبت میان گزاره و واقع اشاره دارد.

2. باور به گزاره (شرط ذهنی): شخص (S) باید به گزاره (P) باور و اعتقاد داشته باشد. بدون باور، ادعای معرفت بی‌معناست.

3. توجیه گزاره: گزاره (P) باید موجه و دارای دلیل باشد. صرف حدس یا گمان نمی‌تواند معرفت به شمار آید.

در تعریف مشهور معاصر که معرفت را «باور صادق موجه» می‌دانند، قید «باور» ناظر به شرط دوم، قید «صادق» ناظر به شرط اول، و «موجه بودن» به معنای داشتن دلیل و شاهد بر محتوای گزاره است. یکی از نقدهای مشهور بر این تعریف را ادموند گتیه در سال 1963 ارائه کرده است.

فصل دوم: شناخت معتبر

معرفت، امری ممکن و تردیدناپذیر است. با این حال، مکاتب مختلفی در تاریخ فلسفه درباره امکان یا عدم امکان معرفت سخن گفته‌اند:

سوفیسم: منکر امکان دستیابی به هر نوع معرفت.

آگنوستیسیسم (لادری‌گری) و شک‌گرایی (سپتیسیسم): معرفت را مورد تردید قرار می‌دهند.

نسبیت گرایی: هر معرفت مطلق را انکار کرده و معتقد است همه نگرش‌های انسان حقیقت‌اند و مطابق با واقع

سوفیست‌ها (منکران علم)

سوفیست‌ها در قرن پنجم پیش از میلاد و پیش از سقراط در میان دانشمندان یونانی ظهور کردند. آنان اطلاعات گسترده‌ای از دانش‌های زمان خود داشتند و به تعلیم فن خطابه، مناظره و تربیت وکلای مدافع دادگاه می‌پرداختند.

پروتاگوراس: انسان را مقیاس همه چیزها می‌دانست؛ مقیاس هستی چیزهایی که هست و مقیاس نیستی چیزهایی که نیست.

گرگیاس: افراطی‌ترین سوفیست بود و اظهار می‌داشت: هیچ چیزی موجود نیست؛ اگر چیزی وجود می‌داشت، قابل شناختن نمی‌بود؛ و اگر قابل شناختن می‌بود، قابل شناساندن به دیگران نمی‌بود.

سوفیست‌ها مدعی بودند که معرفت یقینی مطلقاً برای انسان امکان ندارد. یکی از نتایج اندیشه آنان، نیهیلیسم (هیچ‌انگاری) است.

پیامدهای سوفیسم و شک گرایی

انکار معرفت یا تردید در آن، آفتی خطرناک است زیرا

1. همه چیز بیهوده و بوج می‌گردد.
2. هرگونه امتیاز میان حق و باطل و معنای حیات انسان نابود می‌شود.
3. هیچ نظام اخلاقی، حقوقی، سیاسی و دینی قابل دوام نخواهد بود و هر ظلم و جنایتی توجیه‌پذیر می‌شود.

سوفیسم و نسبیت گرایی

برخی نسبیت‌گرایان همه حقایق را نسبی می‌دانند و معتقدند هیچ معرفت مطلق وجود ندارد. برخی دیگر تنها در حوزه اخلاق به نسبیت گرایش دارند و حقایق اخلاقی را نسبی می‌دانند.

با این حال، در قرون اخیر کمتر کسی را می‌توان یافت که به نسبیت مطلق تن دهد. محور مشترک نسبیت‌گرایان این است که حقایق از منظر افراد متفاوتند؛ حقیقت برای هر کس همان است که بر او حقیقت می‌نماید. از نظر آنان، حقیقت برای همگان و در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان نیست.

معتدل‌ترین سوفیست‌ها، نسبیت‌گرا شدند و ادعا کردند که همه معرفت‌های انسان نسبی است. از یک سو، سوفیسم دیدگاهی را در بر می‌گیرد که تمام ادراکات، باورها و نگرش‌های انسان را در شرایط خاصی صحیح و معتبر و در نتیجه نسبی می‌داند و از سوی دیگر، شامل افراطی‌ترین ادعاهای سوفیست‌هایی همچون گریاس مبنی بر نفی هرگونه علم و حتی نفی وجود می‌شود.

تردید گرایی (سپتسیسم)

پس از ارسطو، گروه دیگری شکاکیت را پایه‌گذاری کردند. شکاکان، خود را نه پیرو سوفیست‌های منکر علم می‌دانستند و نه نگرش سقراط و پیروان او را می‌پذیرفتند که قائل به امکان دستیابی به معرفت حقایق بودند. آنان معتقد بودند انسان راهی برای شناخت حقایق ندارد؛ از این رو باید در همه امور توقف نماید و حتی علوم ریاضی را به‌طور احتمالی پذیرفته و با تردید بنگرد.

• **بنیانگذار:** بنیانگذار مکتب شک‌گرایی، پورن (پیرن) بود که قائل بود ما فقط می‌توانیم بدانیم اشیا چگونه به نظر ما می‌آیند؛ یعنی شیء واحد برای مردم مختلف، متفاوت به نظر می‌رسد.

• **دیدگاه کلیدی:** به نظر شکاکان، حقیقت مطلق غیرقابل حصول است و آنان نیز امکان معرفت یقینی را انکار کردند. این مکتب در یونان و سپس اسکندریه پیروان زیادی داشت و تا چند قرن پس از میلاد مسیح تداوم یافت.

• **استدلال اصلی:** شکاکان برای اثبات دعاوی خود استدلال می کردند:

الف) تنها منابع معرفتی انسان، حس و عقل است.

ب) در هر دو منبع، احتمال خطا وجود دارد. نتیجه: هیچ یک قابل اعتماد، یقینی و معتبر نیست.

• **شباهت ها:** شکاکان از حیث انکار معرفت یقینی به سوفیست ها و از حیث انکار معرفت مطلق به نسبیت گرایان شباهت دارند.

فصل سوم: اصول و پایه ها

دیدگاه دکارت در باب روشنی و تمایز:

هرگاه به روشنی از شیئی آگاه باشیم و آن شیء در برابر ذهن ما حاضر و ظاهر باشد، تصور ما از آن شیء واضح است. متمایز یعنی آن چیز چنان دقیق و متفاوت از هر چیز دیگر باشد که در خود، شامل هیچ چیز جز آنچه روشن و واضح است نباشد. اگر از ماهیت آن تصور و جدایی آن از موضوعات دیگر آگاه باشیم و بتوانیم با تعریف دقیق آن ماهیت، آن را از دیگر ماهیات تفکیک کنیم، در این صورت آن تصور در ذهن متمایز است.

از نظر دکارت، ممکن است یک تصور واضح باشد ولی متمایز نباشد، اما عکس آن ممکن نیست (یعنی چیزی نمی تواند متمایز باشد ولی واضح نباشد).

تقسیم بندی دکارت از امور و تصورات:

• **امور نفسانی:** منحصر در افعال ارادی نفس (مانند تصمیم گیری) هستند و کذب در آنها معنا ندارد. تنها می توان آنها را به خوب یا بد توصیف کرد.

• **تصدیقات:** قابل اعتماد نیستند، زیرا خطاهای بسیاری در آنها سراغ داریم.

• **تصورات:** بر سه قسم هستند:

1. **تصورات فطری:** ناشی از عقل و ذاتی انسان هستند (مانند تصور خدا، وحدت، مفاهیم ریاضی مانند شکل و مقدار).

2. **تصورات حسی:** از طریق حواس از خارج به دست می آیند.

3. **تصورات جعلی:** صورتی هستند که قوه متخیله در ذهن می سازد (مانند پری، اسب بالدار، سیمرغ).

معیار حقیقت دکارت: معیاری که دکارت برای حقیقت تعیین کرده است («من شک می کنم، پس هستم») صرفاً در تصورات فطری یافت می شود. از نظر او، فقط تصورات فطری، واضح و متمایزند. تصورات حسی و جعلی، واضح و متمایز نیستند و ملاک حقیقت در آنها وجود ندارد.

اسپینوزا، لایبنیتس و مالبرانش که از پیروان دکارت بودند، به جای ترمیم اندیشه های وی، ضعف های نظام فلسفی او را آشکار کردند و دیدگاه وی نتوانست جلوی امواج شک گرایی آن دوره را بگیرد.

راه حل اندیشمندان اسلامی برای تشخیص و بنیان گذاری معرفت:

• از نظر ابن سينا، شناختن خود بر شناخت افعال، آثار و احوال خود تقدم دارد.

• بر اساس نگرش اندیشمندان اسلامی، معرفت‌های انسان به دو دسته تقسیم می‌شود:

1. معرفت‌های بدون واسطه (علم حضوری)

2. معرفت‌های با واسطه (علم حصولی)

• همه معرفت‌های حضوری و بی‌واسطه، خطاناپذیرند و راز خطاناپذیری آنها در بی‌واسطه بودنشان نهفته است.

• تنها دسته‌ای از معرفت‌های باواسطه (حصولی) انسان، به دلیل بدهت آنها یا ارجاع به معرفت‌های بی‌واسطه، خطاناپذیرند و عبارتند از بدیهیات.

• شالوده معرفت، بر معرفت‌های بی‌واسطه و معرفت‌های باواسطه بدیهی بنا نهاده شده است.

• بنیادی‌ترین مسئله معرفت‌شناسی این است که چگونه می‌توان معرفت‌های صادق را از معرفت‌های کاذب تمیز داد که به مبحث ارزش شناخت تعبیر می‌گردد.

• دسته‌ای از معرفت‌های انسانی، یقینی و بلکه غیرقابل خطا هستند.

• دایره علوم حضوری محدود است و بخش عمده معرفت‌های بشری (مانند علوم فلسفی، ریاضی و طبیعی) علوم حصولی است.

• بر مبنای آموزه حکمای اسلامی، برای تمیز معرفت‌های کاذب از صادق و دستیابی به یقین، باید به بدیهیات متوسل شد.

فصل چهارم: دانش باواسطه و بی‌واسطه (علم حضوری و علم حصولی)

تعریف علم حضوری: علم حضوری، معرفت بی‌واسطه‌ای است که در آن، واقعیت و وجود واقعی معلوم، پیش درک‌کننده حاضر است (مانند علم به خودمان، حالات و قوای نفسانیمان مثل ترس و نیروی تفکر). این علم در جایی تحقق می‌یابد که بین واقعیت درک‌کننده (عالم) و واقعیت درک‌شونده (معلوم) اتصال و اتحادی وجود داشته باشد و معلوم از عالم غایب نباشد.

در مقابل، علم حصولی معرفتی با واسطه است که درک‌کننده با مفهوم یا صورت ذهنی، چیزی را درک می‌کند. در علم حصولی، معلوم مورد شهود درک‌کننده قرار نمی‌گیرد.

اقسام علم حضوری:

- 1. علم حضوری به خود:** هر فردی به خودش علم دارد. این علم غیرقابل انکار است. مراد، یافتن وجود خویش است، نه تصویری از خود. انسان، خودش عین علم به خود است.
- 2. علم حضوری به حالات نفسانی خود:** آگاهی ما از حالات روانی و احساسات خود (مانند شک، لذت، اندوه) علمی بی‌واسطه است. کسی نمی‌تواند ادعا کند از شک خویش آگاه نیست.
- 3. علم حضوری به قوای نفسانی:** معرفت هرکسی به قوای ادراکی (نیروی تفکر، تخیل) و تحریکی (نیروی به‌کارگیرنده اعضا)، علمی حضوری است.
- 4. علم حضوری به افعال بی‌واسطه نفس:** افعالی مانند حکم، اراده، تفکر، توجه و تصمیم.
- 5. علم حضوری به صورتهای و مفاهیم ذهنی:** معرفت انسان به صورتهای و مفاهیم ذهنی، به وسیله صورت یا مفهوم ذهنی دیگری نیست، بلکه آنها بدون واسطه و با علم حضوری درک می‌شوند.

ویژگی های علم حضوری:

1. واقعیت درک شونده (معلوم) عین واقعیت علم است. در علم حصولی، چنین نیست و سه امر (درک کننده، درک شونده و واسطه) متحقق است. در علم حضوری، تنها دو امر (درک کننده و درک شونده) و گاه یکی هستند.

2. در مورد آن، شک و یقین، تصور و تصدیق، خطا و صواب، حافظه و استدلال معنا ندارد. این موارد مربوط به علم حصولی است.

3. قوه مخصوص یا وسیله ویژه ای برای تحقق آن دخالت ندارد. درک کننده با ذات خود، معلوم را می یابد.

4. مهم ترین ویژگی: در علم حضوری، خطا بیمعناست. خطا تنها در علم حصولی، که با واسطه است، محتمل است.

راز خطاناپذیری علم حضوری: راز خطاناپذیری آن در بی واسطه بودن است. در علم حضوری، خود واقعیت عینی بدون واسطه مورد شهود قرار می گیرد. خطای ادراک تنها زمانی قابل تصور است که واسطه ای در کار باشد. احساسات کاذب (مانند گرسنگی کاذب) خود واقعی هستند؛ خطا در تفسیر حصولی همراه آن احساس رخ می دهد.

کلیات علم حصولی: معرفت های حصولی (مانند قوانین علوم) همواره به شکل گزاره و قضیه ارائه می گردند. قضایا از مفاهیم تشکیل شده اند. منطق دانان اسلامی علم حصولی را به دو دسته تصور و تصدیق تقسیم کرده اند و فارابی را مبتکر این تقسیم می دانند.

تصور و تصدیق:

• **تصور:** مفهومی ذهنی است که توانایی حکایت از چیزی ورای خودش را دارد (مانند نفس، محبت، انرژی، علت).

• **تصدیق:** عبارت است از موضوع، محمول و حکم به اتحاد یا عدم اتحاد آنها (مانند "زمین کروی است").
قوام تصدیق به حکم است. از نظر اندیشمندان اسلامی، تصور به تنهایی معرفت حکایت کننده از واقع نیست، بلکه این ویژگی به تصدیق اختصاص دارد. هر تصویری تنها شأنیت حکایت دارد و این شأنیت هنگامی فعلیت می یابد که در قالب یک قضیه (تصدیق) درآید. علوم حضوری نیز وقتی در ذهن منعکس می شوند، به صورت قضیه جلوه می کنند.

اقسام تصور:

تصور جزئی: مفهومی که بر یک فرد قابل انطباق باشد (مانند تصور یک شخص خاص). تصور کلی (معقول): مفهومی که بر افراد بسیاری قابل انطباق باشد.

اقسام تصور جزئی:

تصورات حسی: در اثر ارتباط اندامهای حسی با واقعیت های مادی حاصل می شوند. بقای آنها منوط به ادامه ارتباط با خارج است.

تصورات خیالی: همانند تصور حسی هستند و نفس با توجه به آنها می تواند ادراک حسی گذشته را به یاد آورد. این تصورات پس از ادراک حسی و در مرتبه خیال پدید می آیند و ماندگارند.

تقسیم بندی مفاهیم کلی: تصورات کلی به دو دسته اصلی تقسیم می شوند:

معقولات اولی (مفاهیم ماهوی) معقولات ثانیه که خود به دو دسته تقسیم می گردد:

• مفاهیم منطقی

• مفاهیم فلسفی

فصل پنجم: واقعیت های عام مفاهیم

اهمیت بحث: بحث درباره حقیقت کلی، از مباحث جدی و قدیمی فلسفه است. مفاهیم کلی بیشترین سهم را در معرفت های حصولی بشری دارند و در همه قضایا به کار می روند. انکار آنها اساس علوم بشری را متزلزل می کند.

دیدگاه های تاریخی مهم:

دیدگاه منسوب به ارسطو (واقع گرایی معتدل): در میان اندیشمندان مسلمان نظریه غالب بود. ارسطو کلی را امری عینی می دانست، اما برای آن وجود مستقلی از افراد قائل نبود. کلی، همان صور نوعیه است که در خارج با ماده متحد است و تنها از طریق ادراک فرد درک می شود. فلاسفه اسلامی این دیدگاه را بسط داده و مفاهیم کلی را به اولی و ثانیه تقسیم کردند.

• دیدگاه افلاطونیان (واقع گرایی افراطی / مُثُل): قدیمی ترین نگرش است. بر اساس آن، کلیات واقعی عینی، مجرد از زمان و مکان و خارج از ذهن دارند (مُثُل). ادراک کلی به معنای مشاهده آن امر مجرد است.

• نام گرایی (نومینالیسم): در قرن ۱۴ میلادی توسط ویلیام اکامی احیا شد. در این دیدگاه، وجود کلی

انکار می شود. کلیات صرفاً نشانه ها و علائم لفظی اند که به مجموعه ای از اشیای خارجی اشاره دارند. این

نظریه توسط هابز، بارکلی و هیوم نیز پذیرفته شد و به عنوان عاملی در پیدایش شکاکیت دوره رنسانس شناخته می‌شود.

• **مفهوم گرایی:** جان لاک را مفهوم‌گرا می‌دانند. در این دیدگاه، کلی در تصورات یا مفاهیم ذهنی ما نهفته است، نه در امری غیر ذهنی.

• **شبح گرایی:** در این دیدگاه (مطرح شده توسط هانری هارکلی)، مفهوم کلی، تصور جزئی مبهمی است که در اثر ابهام، بر مصادیق متعدد قابل انطباق می‌شود.

تمایز مفاهیم کلی از مشترک لفظی: لفظ کلی، مشترک معنوی است (یعنی با یک وضع، بر جهت مشترکی میان امور متعدد دلالت می‌کند)، نه مشترک لفظی (که برای معانی متعدد وضع شده است).

فصل ششم: اقسام مفاهیم کلی و ویژگی‌های آنها

این تقسیم‌بندی از مهم‌ترین ابتکارات فلاسفه اسلامی است و پیشینه آن به خواجه نصیرالدین طوسی می‌رسد.

۱. **مفاهیم ماهوی (معقولات اولی):** فرآیند شکل‌گیری: معمولاً از طریق: ادراک حسی -> ادراک خیالی (صور جزئی) -> معقول اول (صورت کلی) شکل می‌گیرند.

• **ویژگی‌ها:**

• معمولاً صور مستقیم اشیای خارجی هستند و با صور جزئی و واقعیات خارجی عینیت دارند.

• می‌توان برای آنها در خیال، صورت جزئی یافت.

• ذهن در پیدایش آنها منفعل است (یعنی نقش مستقیم و فعال در ایجاد ماهیت مفهوم ندارد، بلکه آن را از خارج دریافت می کند).

• حکایت کننده از چیستی اشیا هستند.

• دارای ما به ازای خارجی هستند.

۲. معقولات ثانویه:

این مفاهیم بر خلاف معقولات اولی، از انحاء وجود (نحوه هستی اشیا) حکایت می کنند، نه از چیستی آنها.

ویژگی های مشترک:

مسبوق به صور جزئی نیستند و رابطه عینیت با خارج ندارند.

ذهن در پیدایش آنها فعال است.

• ما به ازای خارجی ندارند.

همیشه به صورت صفت و حکم سایر اشیا هستند. انواع معقولات ثانیه:

معقولات ثانیه منطقی: صفات و احکام موجودات ذهنی (مفاهیم) هستند. مانند: کلی، جزئی، موضوع، محمول، قضیه. ظرف اتصاف و صدق آنها ذهن است.

معقولات ثانیه فلسفی: صفات و احکام موجودات خارجی هستند. مانند: علت، معلول، وجوب، امکان، جوهر، عرض. ظرف اتصاف و صدق آنها خارج است.

فصل هفتم: نقش عقل و حس در تصورات و تقدیصات

دیدگاه‌های معروف:

حس گرایی (امپرسیسم): منشأ همه تصورات را حس می‌داند. عقل تنها نقش ترکیب و تفکیک داده‌های حسی را دارد.

عقل گرایی (راسیونالیسم): منشأ برخی تصورات بنیادین را عقل (و فطرت) می‌داند.

• **دکارت:** تصوراتی مانند خدا، وحدت، مفاهیم ریاضی را فطری و ناشی از عقل می‌دانست.

کانت: مفاهیمی مانند زمان، مکان و مقولات دوازده‌گانه را جزء ساختار ذاتی ذهن (فطری) می‌پنداشت.

نقد دیدگاه عقل‌گرایان (از منظر متن):

• اگر مفاهیمی بالفعل و فطری در ذهن باشند، باید با تأمل درون‌یافته شوند، در حالی که چنین نیست. این مفاهیم، اکتسابی به نظر می‌رسند.

فطری دانستن تصورات، در مرحله واقع‌نمایی و مطابقت با خارج ایجاد مشکل می‌کند.

دیدگاه حکمای اسلامی:

• منشأ همه تصورات – اعم از جزئی و کلی – حس است. اما این بدان معنا نیست که عقل نقش ندارد. عقل، صورتهای کلی (معقولات) را از صورتهای جزئی حسی و خیالی انتزاع می‌کند.

حتی مفاهیمی که به ظاهر انتزاعی‌اند (مانند علت و معلول) ریشه در حس دارند.

• نتیجه: از نظر معرفت‌شناختی، حس شرط لازم برای حصول تصورات است، اما شرط کافی برای معرفت یقینی نیست. عقل با انتزاع و استدلال، نقش تکمیلی و ضروری ایفا می‌کند.

انواع قضایا از حیث تصدیق:

قضیه حملیه: (موضوع + محمول + رابطه حملی) مانند "انسان حیوان ناطق است." "قضیه شرطیه: (ربط بین دو قضیه) مانند "اگر خورشید طلوع کند، هوا روشن می‌شود."

حمل اولی: اتحاد مفهومی موضوع و محمول (انسان، انسان است).

حمل شایع: اتحاد مصداقی موضوع و محمول (انسان، حقیقت‌جو است). قضیه تحلیلی: مفهوم محمول از تحلیل مفهوم موضوع به‌دست می‌آید (هر پدری فرزند دارد).

قضیه ترکیبی: مفهوم محمول از تحلیل موضوع به‌دست نمی‌آید (فلزات با حرارت منبسط می‌شوند).

بدیهیات: قضایایی که تصدیق آنها نیاز به استدلال ندارد.

الف) بدیهیات اولیه: تصور موضوع و محمول برای تصدیق کافی است (مانند کل بزرگ‌تر از جزء است، نقیضین با هم جمع نمی‌شوند).

ب) بدیهیات ثانویه: تصدیق آنها نیازمند چیزی فراتر از صرف تصور موضوع و محمول است و به شش

دسته تقسیم می شوند:

حسیات: (این آب سرد است).

وجدانیات: از انعکاس علوم حضوری در ذهن (من هستم، می ترسم).

حدسیات: کبرای استدلال آنها از راه حدس حاضر می شود (نور ماه از خورشید است).

تجربیات: از تکرار آزمایش و مشاهده (فلزات با حرارت منبسط می شوند).

فطریات: دلیل آنها همواره همراه ذهن است (دو، نصف چهار است). متواترات: از طریق اخبار متواتر (وجود قاره آفریقا).

تحلیل نقش عقل و حس در تصدیق انواع قضایا:

بدیهیات اولیه، قضایای تحلیلی، حمل های اولی و وجدانیات: تصدیق آنها نیاز به حس ندارد و منشأ یا ابزار آنها عقل است.

• **حسیات، تجربیات، حدسیات:** تصدیق آنها نیازمند حس است. اما حتی در حسیات، برای اثبات تطابق با واقع و رفع شک، نیاز به برهان عقلی وجود دارد.

فطریات و متواترات: تصدیق آنها مبتنی بر استدلال عقلی است. نظریات: قضایایی که تصدیق آنها نیازمند استدلالی است که همراه آنها نیست. دستیابی به یقین در آنها منحصراً از راه عقل و استدلال عقلی ممکن است.

جمع بندی: در زمینه تصدیقات، عقل گرایی معتدل مورد قبول است، بدین معنا که عقل نقش بنیادین در ارزیابی، اثبات و ایجاد یقین دارد، اما این به معنای پذیرش تصدیقات فطری به شکل مطرح شده در برخی مکاتب غربی نیست. همه قضایا، حتی حسیات، برای تحکیم و تضمین یقین، نیازمند اصل بدیهی عقلی امتناع تناقض هستند.

فصل هشتم: جایگاه و وزن شناخت

ابزارهای معرفت: عقل، حس، وحی و الهام، شهود و مکاشفه، تجربه دینی و مرجعیت (استناد به آرای صاحب نظران به عنوان ملاک ثانویه).

حقیقت و صدق:

• حقیقت یا صدق، وصف قضیه (معرفت با واسطه و حاکی بالفعل) است.

• قضیه یا با واقع مطابق است (صادق) یا مطابق نیست (کاذب). تعریف کلاسیک: مطابقت با واقع.

نظریات در فلسفه غرب:

نظریه عمل گرایان (پراگماتیست ها): حقیقت، اندیشه ای است که در زندگی انسان مفید باشد. نظریه

انسجام گرایان: حقیقت، معرفتی است که با دیگر گزاره های مورد قبول منافات نداشته و با نظام معرفتی موجود سازگار باشد.

نظریه اجماع گرایان: حقیقت، آن چیزی است که همه مردم (یا عقل سلیم) بر آن توافق دارند.

• **نقدهای کلی به این نظریات:** خلط بین تعریف حقیقت و معیار شناسایی آن، ناتوانی در تمییز افسانه منسجم از معرفت راستین، و دور یا تسلسل در توجیه.

معیارهای تشخیص صدق و ارزش گذاری معرفت:

معیار مبنای گرایان تجربه گرا (آمپریسیست): معیار، حس و تجربه است. باورهای موجه بر پایه باورهای تجربی بنیان می شوند.

معیار انسجام گرایان: موجه بودن یک باور، در گرو انسجام و سازگاری آن با شبکه باورهای موجود است. باور پایه بدیهی وجود ندارد.

نقدها: توجیه خود اصل انسجام، احتمال صدق افسانه های منسجم، وجود نظریه های منسجم اما ابطال شده، و مشکل دور یا تسلسل. معیار عقل گرایان: معیار، بدهت عقلی است. قضایای بدیهی و نتایج استنتاج شده از آنها معتبر معیار قرینه گرایان: موجه بودن یک باور، به قرائن و شواهد موجود بستگی دارد. احتمال می دهند که با ظهور قرائن جدید، موجه بودن از بین برود. معیار معتمد گرایان: موجه بودن، وابسته به فرآیندهای قابل اعتماد تولید باور است. معیار فضیلت گرایان: موجه بودن، منبعث از کاربرد فضایل فکری (مانند دقت، انصاف) توسط فاعل شناسا است.

روش شناسی تعقلی در مقابل تجربی

• **روش تعقلی (قیاسی):** مبتنی بر بدیهیات اولیه و یقینی است و در علوم فلسفی و ریاضی کاربرد دارد.

روش تجربی (استقرایی - به معنای نوین): مبتنی بر مشاهدات جزئی است و حداکثر مفید ظن و احتمال است. در علوم طبیعی کاربرد دارد.

برتری روش تعقلی: از آنجا که بر مستحکم‌ترین مبنا (بدیهیات) استوار است، از حیث ارزش یقین‌آوری بر روش تجربی برتری دارد. هر علمی با توجه به موضوع خود، اقتضای روش خاصی دارد.

فصل نهم: منطق به مثابه‌ی ابزار سنجش

ابزارهای منطق برای اثبات قضایای فلسفی شامل قیاس، استقراء، برهان خلف، و منطق صوری هستند. این ابزارها به فیلسوف کمک می‌کنند تا استدلال‌ها را سامان دهند، تناقض‌ها را آشکار سازند، و از خطاهای فکری پرهیز کنند کتابخانه ..

ابزارهای اصلی منطق در اثبات فلسفی

قیاس (Syllogism): ساختار کلاسیک ارسطویی که از مقدمات کلی به نتیجه خاص می‌رسد.

مثال: • همه انسان‌ها فانی‌اند.

سقراط انسان است.

پس سقراط فانی است .

برهان خلف (Reductio ad Absurdum): فرض می‌کنیم گزاره‌ای نادرست است و نشان می‌دهیم این

فرض به تناقض یا امر محال منجر می‌شود. این روش در فلسفه و ریاضیات بسیار پرکاربرد است .

استقراء (Induction): حرکت از موارد جزئی به حکم کلی. در فلسفه کمتر قطعی است، اما در علوم

تجربی و فلسفه علم اهمیت دارد.

منطق صوری (Formal Logic): ابزاری برای تضمین صحت فکر از نظر صورت و ساختار. منطق

ارسطویی، منطق جدید (ریاضی)، و منطق دیالکتیک هگل نمونه‌هایی از آن هستند پرتال جامع ع....

روش تجربی: هرچند بیشتر در علوم طبیعی به کار می‌رود، فیلسوفانی مانند هیوم و بارکلی از تجربه حسی

یا عقلی برای اثبات مدعیات فلسفی بهره برده‌اند

منطق در فلسفه اسلامی و غربی به‌عنوان ابزار اندیشه درست شناخته می‌شود، نه دانشی مستقل از محتوا.

فیلسوفان اسلامی (مانند ابن‌سینا) منطق را «آلت» برای سایر علوم دانسته‌اند؛ یعنی وسیله‌ای برای

جلوگیری از خطا در استدلال پرتال جامعه....

در فلسفه مدرن، منطق ریاضی و منطق تحلیلی جایگزین منطق کلاسیک شده و امکان بررسی دقیق‌تر

ساختار گزاره‌ها را فراهم کرده است

مثال‌های کلاسیک

مثال ۱: قیاس ارسطویی

کبری: همه انسان‌ها فانی‌اند.

صغری: سقراط انسان است.

نتیجه: پس سقراط فانی است.

مثال ۲: درباره حیوانات

کبری: همه پرندگان توانایی پرواز دارند.

صغری: کبوتر یک پرنده است.

نتیجه: پس کبوتر توانایی پرواز دارد.

(البته اینجا باید دقت کنیم: کبری مطلق نیست، چون پرندگان استثنا دارند مثل شترمرغ. این نشان می‌دهد که صحت کبری شرط اصلی است.)

مثال ۳: در فلسفه اخلاق

کبری: هر عملی که موجب رنج بی‌دلیل شود نادرست است.

صغری: شکنجه بی‌دلیل موجب رنج می‌شود.

نتیجه: پس شکنجه بی‌دلیل نادرست است.

مثال ۴: در فلسفه اسلامی

کبری: هر موجود حادث نیازمند علت است.

صغری: جهان حادث است.

نتیجه: پس جهان نیازمند علت است.

(این نوع قیاس در برهان‌های فلسفی مانند برهان حدوث جهان به کار می‌رود.)

اگر کبری درست نباشد، نتیجه هم اعتبار ندارد.

صغرا باید به‌طور منطقی در محدوده کبری قرار گیرد. نتیجه همیشه باید از هر دو مقدمه به‌دست آید، نه فقط یکی.

نمونه اثر: الشفاء ابن‌سینا (بخش منطق)

موضوع: بررسی ابزارهای معرفت و معیارهای صدق.

میزان‌های دقیق: • تصور و تصدیق: هر معرفت یا تصور است (شناخت مفهومی) یا تصدیق (شناخت همراه با حکم).

قیاس: معیار اصلی برای سنجش صدق استدلال‌ها.

برهان: بالاترین میزان صدق، چون از مقدمات یقینی به نتیجه یقینی می‌رسد.

جدل: میزان متوسط، برای اقناع اهل نظر.

خطابه: میزان ضعیف‌تر، برای اقناع عموم مردم.

شعر: میزان تخیلی، برای تحریک عاطفه.

مغالطه: میزان کاذب، برای آشکار کردن خطاهای فکری.

معیارهای معرفت در سنت اسلامی

فارابی: در کتاب الحروف و ایصال الی السعادة، معرفت را به تصور و تصدیق تقسیم کرد و منطق را میزان اندیشه دانست. ابن‌سینا: در شفاء و نجاه، منطق را «صناعت میزان» نامید؛ یعنی ترازو و معیار برای سنجش معرفت.

غزالی: در المستصفی، منطق را مقدمه ضروری برای فقه و کلام دانست و آن را میزان شناخت صحیح معرفی کرد.

ساختار قضایا در منطق

گزاره: قضیه: (Proposition): جمله‌ای خبری که می‌تواند صادق یا کاذب باشد.

مثال: «هر انسان فانی است.»

کبری (Major Premise): قضیه کلی و بزرگ‌تر که حکم عمومی را بیان می‌کند.

صغری (Minor Premise): قضیه کوچک‌تر که موضوع خاص را معرفی می‌کند.

نتیجه (Conclusion): حاصل منطقی از ترکیب کبری و صغری.

خلاصه

خلاصه ای از آنچه میتوان در این جزوه بیان نمود به این صورت است که: معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی ماهیت، منابع، حدود و اعتبار شناخت می‌پردازد. این علم می‌پرسد:

ما چگونه چیزی را می‌دانیم؟

چه چیزی را می‌توانیم با اطمینان بدانیم؟

آیا شناخت ما از جهان قابل اعتماد است؟

مثال: وقتی می‌گوییم «آب در دمای ۱۰۰ درجه می‌جوشد»، معرفت‌شناسی بررسی می‌کند که این گزاره چگونه به‌دست آمده، آیا تجربه آن را تأیید می‌کند، و آیا می‌توان آن را معرفت دانست یا نه.

شرایط معرفت: سه شرط اصلی

دکارت این اصول را بنا کرد که: برای اینکه گزاره (قضایای منطقی) را «معرفت» بدانیم، باید سه شرط داشته باشد:

1. باور (اعتقاد): فرد باید به آن گزاره باور داشته باشد.

مثال: اگر من باور دارم که زمین گرد است.

2. صدق: گزاره باید واقعاً درست باشد.

مثال: زمین واقعاً گرد است، نه اینکه فقط من فکر کنم.

3. توجیه: فرد باید دلیل یا شواهدی برای باورش داشته باشد.

مثال: من کتاب‌های علمی خوانده‌ام، تصاویر ماهواره‌ای دیده‌ام، پس باورم توجیه دارد.

اگر یکی از این سه شرط نباشد، نمی‌توان گفت که فرد «معرفت» دارد؛ گویی فقط «باور» دارد.

اقسام تصور جزئی

تصور جزئی یعنی شناختی که به یک فرد یا شیء خاص تعلق دارد. اقسام آن:

1. تصور حسی: از طریق حواس حاصل می‌شود.

مثال: دیدن یک سیب قرمز.

2. تصور خیالی: بازسازی تصویر حسی در ذهن.

مثال: تصور سیب قرمز وقتی آن را نمی‌بینیم.

3. تصور وهمی: نسبت‌های خاص مثل ترس یا محبت به یک چیز.

مثال: ترس از سگ، حتی اگر خطرناک نباشد.

شیوه‌های کسب معرفت

راه‌های مختلفی برای رسیدن به شناخت وجود دارد:

1. حس و تجربه (امپریسیسم): از طریق مشاهده و آزمایش.

مثال: یادگیری دمای جوش آب با آزمایش.

2. عقل و استدلال (رشنالیسم): از طریق تفکر منطقی.

مثال: اثبات وجود خدا از راه برهان نظم.

3. شهود و علم حضوری: شناخت مستقیم و بی‌واسطه.

مثال: آگاهی از درد یا شادی خود.

4. نقل و وحی: شناخت از طریق متون مقدس یا پیامبران.

مثال: باور به معاد از طریق قرآن.

شیوه‌های اصلی معرفت

1. معرفت حسی (تجربی)

ابزار: حواس پنج‌گانه و تجربه مستقیم.

ویژگی: نخستین و ابتدایی‌ترین راه شناخت؛ علوم طبیعی بر آن بنا شده‌اند.

مزیت: ملموس، قابل مشاهده، تکرارپذیر.

ضعف: محدودیت حواس، امکان خطا، وابستگی به شرایط محیطی.

نمونه: آزمایش‌های علمی، مشاهده طبیعت.

2. معرفت عقلی (استدلالی)

ابزار: عقل، منطق، برهان، قیاس.

ویژگی: حرکت از مقدمات به نتایج؛ تولید معرفت یقینی.

انواع استدلال: قیاسی (از کلی به جزئی)

استقرایی (از جزئی به کلی)

تمثیلی (بر اساس مشابَهت)

مزیت: قابلیت تعمیم، استحکام منطقی.

نمونه: ریاضیات، فلسفه، منطق.

3. معرفت نقلی (خبر صادق)

ابزار: نقل شفاهی یا کتبی از منابع معتبر.

ویژگی: اتکا به صدق و اعتبار مخبر یا متن.

کاربرد: تاریخ، علوم دینی، فقه، حدیث.

شرط اعتبار: تواتر یا صدور از منبع معصوم/معتبر.

نمونه: روایات تاریخی، متون مقدس.

4. معرفت شهودی (باطنی)

ابزار: شهود قلبی، تجربه درونی، مکاشفه.

ویژگی: مستقیم، بی واسطه، شخصی.

مزیت: عمق و حضور بی واسطه در حقیقت.

ضعف: غیرقابل آزمون و تعمیم عمومی.

نمونه: عرفان، تجربه های معنوی.

نقطه آغاز: تعریف نفس

ابن سینا نفس را جوهری می داند که بدن را تدبیر می کند، اما خودش مستقل از بدن است. او با برهان نشان می دهد که ادراک کلیات (مثل مفهوم «انسان» یا «عدد») نمی تواند کار اندام جسمانی باشد، چون جسم همیشه جزئی و محدود است. پس باید قوه ای مجرد وجود داشته باشد: نفس ناطقه.

ابن سینا نفس را به سه مرتبه تقسیم می کند:

نباتی: تغذیه، رشد، تولید مثل.

حیوانی: حس، حرکت، خیال.

انسانی (ناطقه): توانایی درک کلیات و استدلال.

این تقسیم بندی منطقی است: هر مرتبه بالاتر، کارکردهای مرتبه پایین تر را هم دارد، ولی چیزی افزون بر آن اضافه می کند.

1. مراتب عقل

ابن سینا عقل انسانی را مرحله به مرحله توضیح می دهد:

عقل هیولانی: آمادگی محض برای دریافت معقولات.

عقل بالملکه: وقتی انسان قواعد اولیه را یاد گرفته و آماده است.

عقل بالفعل: وقتی معقولات حاضر و روشن اند.

عقل مستفاد: عالی ترین مرتبه، که عقل انسانی با عقل فعال مرتبط می شود و معقولات را بی واسطه دریافت می کند.

این مراتب مثل نردبانی منطقی اند: از امکان محض تا فعلیت کامل

2 عقل فعال

ابن سینا می گوید عقل انسان به تنهایی نمی تواند همه صور کلی را تولید کند. پس باید عقل دیگری باشد که همیشه بالفعل است و صور معقول را اضافه می کند. این عقل فعال است.

او با قیاس منطقی نشان می دهد: همان طور که چشم برای دیدن نیازمند نور بیرونی است، عقل انسانی هم برای ادراک کلیات نیازمند عقل فعال است.

3. ابزار منطقی ابن سینا

ابن سینا برای این تبیین از چند ابزار استفاده کرد:

قیاس برهانی: نشان دادن اینکه ادراک کلی نمی تواند از جسم برخیزد.

تحلیل مراتب امکان و فعلیت: عقل انسانی از قوه به فعل می رسد.